

بررسی جایگاه «نیت و قصد» در تحقق شرک الوهی از دیدگاه وهابیت

علی حاجی‌شمسایی*

مجید فاطمی‌نژاد**

چکیده

تمام مسلمانان جهان معتقدند عبادت مخصوص خداست و اگر برای غیر او به جا آورده شود شرک الوهی است. اما در چگونگی تحقق شرک الوهی اختلاف است. وهابیان با یکسان‌انگاری میان تعریف لغوی و اصطلاحی «عبادت»، آن را به صورت بسیط، این‌گونه تعریف کرده‌اند: عبادت یعنی «خضوع و خشوع همراه با حب» یا «نهایت خضوع و خشوع». سپس با تمسک به این اعتقاد، اعمالی مانند سجده، رکوع، طواف و ... را به طور مطلق عبادت دانسته‌اند و هر مسلمانی، با هر قصد و عقیده‌ای، هر یک از این مصادیق عبادت را برای غیرالله به جا آورد، مشرک دانسته و از دایره اسلام خارج کرده‌اند. در مقابل، علمای جهان اسلام در تعریف «عبادت»، آن را حقیقتی مرکب دانسته‌اند و علاوه بر خضوع و خشوع ظاهری و باطنی، قید مهم دیگری، یعنی اعتقاد به ربوبیت و الوهیت معبود، را لحاظ کرده و آن را مقوم و رکن اساسی پنداشته‌اند. آن‌ها «قصد و نیت» شخص عبادت‌کننده را سبب تمایز میان عبادی بودن یا نبودن این‌گونه اعمال دانسته‌اند و اموری مانند «سجده لغیرالله» را بر این اساس به سجده عبادی و غیرعبادی تقسیم کرده‌اند. در مجموع، باید گفت تحقق شرک الوهی از نگاه آن‌ها دایرمدار نقض عقیده است و صرف انجام دادن عملی که ظاهر عبادی دارد ناقض عقیده نیست، بلکه عمل به همراه قصد و نیت است.

کلیدواژه‌ها: عقیده، شرک الوهی، افعال عبادی، سجده لغیرالله، ربوبیت.

* دانش‌پژوه سطح سه مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

ali.shmsa13y179@gmail.com

** دکتری رشته وهابیت شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. ma556261@gmail.com

مقدمه

توحید در عبادت، اصل مسلم و استواری است که محل اتفاق مسلمانان است و تمامی مذاهب اسلامی درباره آن نظر واحدی دارند. آن‌ها معتقدند کسی جز خداوند متعال سزاوار پرستش و عبادت نیست. از این رو هیچ مسلمانی تردید ندارد که اگر انسان در مقام عبادت معتقد باشد غیرخدا لایق پرستش است و او را بپرستد گرفتار شرک الوهی شده، از دایره توحید خارج می‌شود. البته اگر اختلاف‌هایی وجود دارد مربوط به مصادیق آن است. گروهی عملی را برخلاف دستور الاهی، عبادت محسوب می‌کنند و انجام‌دهنده‌اش را مشرک می‌دانند و از نظر گروهی دیگر، هیچ‌گونه ارتباطی به عبادت ندارد.

بر این اساس، پرسش اصلی این نوشتار آن است که: بر پایه چه ملاکی انسان، در عبادت مشرک می‌شود؟ آیا اگر شخصی صرفاً یکی از مظاهر عبادت را برای غیرخدا به جا آورد گرفتار شرک الوهی می‌شود یا تحقق شرک زمانی است که آن عمل را به عنوان عبادت غیرالله انجام دهد یا اعتقادی همچون ربوبیت را برای او لحاظ کند؟ امروزه عده قلیلی از مسلمانان با برداشتی متفاوت از عبادت و توحید عبادی، سایر مسلمانان را مشرک می‌دانند؛ بنابراین، بررسی این مسئله و نقد دیدگاه آن‌ها اهمیت این پژوهش را بیشتر مشخص می‌کند.

پیش‌تر کتاب تحقیق اعتقاد به ربوبیت به عنوان شرط عبودیت، نوشته مجاهد دین، و پایان‌نامه با عنوان «بررسی چگونگی تحقق شرک در عقاید وهابیان از منظر قرآن و روایات» اثر مرضیه یاور در این باره نگاشته شده است. اما مقاله پیش رو، علاوه بر تبیین دیدگاه وهابیت در تحقق شرک الوهی و نقد دیدگاهشان با تمسک به آیات و روایات، نشان می‌دهد که تحقق شرک الوهی دایرمدار نقض عقیده و نیت است.

تبیین مفاهیم محوری

نیت و قصد

کلمه «نیت» از ماده «ن و ی» گرفته شده و معانی مختلفی دارد، مانند از جایی به جای دیگر انتقال یافتن، آنچه از خوبی و بدی در دل می‌گذرد، دانه گیاه، جهت و طرفی که به

آن توجه می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۳۶/۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۹۳/۸) و برخی آن را به معنای تصمیم قلبی بر انجام دادن کاری می‌دانند (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۳۲) و سرانجام تصمیم قلبی را نیز به معنای نیت دانسته‌اند (همان). البته بیشتر کتب لغت، «جهتی که در انجام دادن کار در نظر گرفته می‌شود» را مطرح کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۴۷/۱۵؛ جوهری، ۱۳۹۹: ۲۵۱۵/۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۶۶/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۶۳۲).

واژه «قصد» نیز معنایی نزدیک به آن دارد و در لغت به معنای «توجه و آهنگ رفتن به سوی انجام دادن کاری از روی عمد» است (عبدالمنعم، بی تا: ۹۶/۳). بنابراین، «قصد»، اراده انجام دادن فعل است، ولی «نیت»، افزون بر اراده و تصمیم، گونه‌ای تعیین هدف و جهت فعل را نیز لحاظ می‌کند.

اما این دو واژه، در اصطلاح، به دلیل ارتباط نزدیک معنایی، به یک معنا به کار می‌رود (الاشقر، ۱۴۰۱: ۱۹) و در تعاریف هر کدام، از دیگری بهره برده شده است (ابن باز، بی تا: ۳۷۳/۷). منظور ما در این مقاله، آن هدف و جهتی است که فاعل از انجام دادن فعل دنبال می‌کند. به تعبیر دیگر، «انگیزه اختیاری و آگاهانه برای انجام دادن کارها» است.

شُرک الوهی

«شُرک» در لغت به معنای «نصیب و قسمت» است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۴۹/۱۰؛ ازهری، ۲۰۰۱: ۱۳/۱۵) و تعبیر «الشِّرْکَة» زمانی استفاده می‌شود که دو یا چند نفر با یکدیگر شریک شوند و مشارکت داشته باشند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۴۹/۱۰). ابن فارس نیز «شُرک» را به معنای مقارنت و همکاری بین چند نفر گرفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۶۵/۳). برخی آن را به معنای درهم آمیختن دو صاحب مال معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۸). بنابراین، واژه «شُرک» گاه برای رساندن مشارکت در چیزی به کار برده می‌شود، به این معنا که دو یا چند نفر صاحب چیزی باشند و گاه به معنای همکاری دو یا چند نفر در انجام دادن کاری است.

واژه «اله» نیز در لغت از ریشه «أَلِهَ يَأْلُهُ أُلُوهَةً» به معنای معبود است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۶۷/۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱). برخی آن را به پرستش معنا کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۷/۱) و برخی علاوه بر پرستش، شأنیت پرستش و شایستگی عبادت را نیز

لحاظ کرده و گفته‌اند «اله» به معنای معبود و کسی که مستحق عبادت کردن است به کار می‌رود و از این روست که برخی آن را به معنای «الله» دانسته‌اند (همان؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۴۶۷/۱۳). البته برخی واژه «اله» را از ماده «ول ه» به معنای تحیر آورده‌اند و تحیر عبد از عظمت معبود و صفات ربوبی او را اراده کرده‌اند (همان؛ زبیدی، بی‌تا: ۳۲۲/۳۶).

با توجه به سخن لغویان، «شرك الوهی» یعنی برای غیر معبود حقیقی، نصیب و بهره‌ای در عبادت قرار دهد و غیر را با او در مقام عبودیت شریک و مقارن گرداند. اما در اصطلاح، «اله» به موجودی اطلاق می‌شود که استحقاق عبادت دارد^۱ (طبری، ۱۴۲۰: ۵۳۷/۱۸؛ فخر رازی، ۱۳۹۵: ۱۲۰؛ علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۲۶۳/۲) و نمی‌تواند به معنای معبود باشد، زیرا اگر چنین باشد جمله «لا اله الا الله» کاذب خواهد بود؛ چون در عالم خارج معبودهای فراوانی به غیر از خدای متعال بوده‌اند. بر این اساس، توحید در الوهیت ناظر به اعتقاد و اندیشه انسان است و بدین معناست که جز ذات پاک و مقدس خدای متعال، هیچ موجودی شایستگی مقام الوهیت و معبود بودن را ندارد و فقط خداست که معبود حقیقی و اله واقعی محسوب می‌شود. بنابراین، نقطه مقابل آن، که شرک در الوهیت است، به معنای اعتقاد به استحقاق عبادت برای غیر خدای متعال است.

اما وهابیان «اله» را به معنای معبود دانسته‌اند (ابن‌عبدالوهاب، ۱۳۴۹: ۱۶) و در مقام تبیین توحید الوهی آن را به «افراد الله بالعبادة» تعریف کرده‌اند و معتقدند توحید الوهی چنین است که انسان فقط خدای متعال را عبادت کند (ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا: ۱۸۶؛ ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۳؛ ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا: ۵). از این رو «توحید الالهیه» و «توحید العبادة» را به معنای واحد دانسته‌اند (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۲۷: ۱۳، الفوزان، بی‌تا: الف: ۱۹).

البته یکسان‌پنداری توحید الوهی و توحید عبادی از جمله خلط‌هایی است که وهابیت کرده‌اند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۳: ۱۸۲/۲)؛ زیرا توحید در الوهیت ناظر به عقیده و اندیشه انسان است و مربوط به خداست ولی توحید در عبادت مربوط به انسان و ناظر به افعال و اعمال ایشان است و بدین معناست که انسان در مقام عبادت کسی جز خدای متعال را نپرستد. هرچند بین این دو ملازمه وجود دارد و لازمه اعتقاد به الوهیت و نفی شایستگی عبادت از غیر خدا، همین است که انسان فقط خدا را عبادت کند، اما بین این

دو قسم از توحید، تفاوت حقیقی و ماهوی وجود دارد (رعیتی، ۱۳۸۶: ۷۸).
 اکنون باید برای شناخت بیشتر نسبت توحید عبادی، مفهوم «عبادت» را بررسی کرد
 تا مشخص شود چه نوع اعمال و رفتاری عبادت محسوب می‌شود و چنانچه انسان برای
 غیرالله به جا آورد مرتکب شرک شده است.

عبادت

«عبادت» در لغت به معنای «خضوع و خشوع» و همچنین «اظهار خضوع» آمده است
 (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۲؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۳/۳۳۱). برخی آن را به صرف «خضوع و
 تذلل» معنا کرده‌اند (رازی، ۱۹۸۶: ۱۲۷؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۳۸۹). گروهی از لغویان، علاوه
 بر «خضوع و تذلل»، «اطاعت» را نیز در معنای لغوی «عبادت» لحاظ کرده‌اند (زیبیدی،
 ۱۴۱۴: ۸/۳۳۱). همچنین، گفته‌اند به معنای خضوع و مسکنت است (جوهری، ۱۳۹۹:
 ۲/۵۰۳). ابن‌سیده معتقد است عبادت، نوع خاصی از خضوع است. وی می‌گوید
 عبادت خضوعی است که بالاتر از آن خضوعی نباشد و فقط خداست که برازنده این
 عبادت است (ابن‌سیده، ۱۴۱۷: ۴/۶۲). بنابراین، در جمع‌بندی کلام اهل لغت می‌توان
 گفت برخی آن را به معنای خضوع، مسکنت و تذلل شناسانده‌اند و برخی با کاستن از
 این وسعت معنایی، به خضوع همراه با طاعت یا نهایت خضوع و تذلل معنا کرده‌اند.

اما در اصطلاح، «عبادت» تعریفی غیر از معنای لغوی دارد. دانشوران اسلامی در
 تبیین مفهوم «عبادت» آن را حقیقتی مرکب دانسته و معتقدند اگر عملی بخواهد به
 صفت «عبادی» بودن متصف شود نیازمند برخی ویژگی‌ها و مؤلفه‌هاست. بنابراین،
 بررسی این مؤلفه‌ها، رابطه مستقیم با درک صحیح از توحید عبادی و به تبع شرک الوهی
 دارد. از این‌رو علما «عبادت» را به معنای پرستش دانسته‌اند؛ پرستش موجودی که دارای
 امتیازاتی است و با عناوینی همچون «خالق»، «رازق» یا «مدبر» شناخته می‌شود. لذا
 در تعاریف خود، علاوه بر قید «خضوع و خشوع»، اعتقاد قلبی به ربوبیت (رشید رضا،
 ۱۹۹۰: ۴۸/۱؛ حمیری، ۱۴۱۹: ۳۳۷؛ خویی، بی‌تا: ۴۶۳؛ القطیفی، ۱۴۳۲: ۱۴)، الوهیت
 (مسعری، ۲۰۰۴: ۸/۴)، خالقیت، رازقیت و دیگر صفات شایسته خدا (مودودی، ۱۳۹۱:
 ۶۱/۱) را لازم دانسته‌اند.

در مقابل، وهابیان در تبیین معنای اصطلاحی «عبادت» آن را با معنای لغوی‌اش

منطبق کرده و به «نهایت خضوع به همراه حب» تعریف کرده‌اند (ابن عبدالوهاب، بی تا

الف: ۷؛ ابن باز، ۱۴۱۷: ۱۷؛ بن عثیمین، ۱۴۲۴: ۱۲۰). از باب نمونه بن عثیمین می نویسد:
 عبادت دارای دورکن است؛ رکن اول، نهایت محبت؛ رکن دوم، نهایت خضوع.
 لذا اگر کسی را دوست داشته باشی اما در مقابلش خضوع نکنی او را عبادت
 نکرده‌ای و کسی را هم که در مقابلش خضوع کنی اما دوستش نداشته باشی
 عبادت نکرده‌ای، بلکه عبادت زمانی رخ می دهد که هم او را دوست داشته باشی
 و هم در مقابلش کرنش و خضوع کرده باشی (بن عثیمین، ۱۴۲۴: ۱۲۰).

آن‌ها تعریف دیگری هم برای «عبادت» مطرح کرده‌اند:

عنوان جامعی برای آنچه خداوند دوست داشته و بدان رضایت داشته باشد.
 خداوند متعال می فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأُحْزَ» (کوثر: ۲). خداوند در این آیه از
 سوره کوثر به نماز و قربانی کردن دستور داده است. این نشان می دهد که این دو
 کار را دوست داشته و به انجام دادنش رضایت دارد. از این جهت نماز و
 قربانی کردن، عبادت است (آل‌شیخ، ۱۴۲۴: ۱۴۵)

بنابراین، تعریفی که وهابیان مطرح کرده‌اند تعریف بسیطی است و هیچ‌گونه حد و
 فصلی برایش ذکر نشده است.

جایگاه قصد و نیت در تحقق عبادت

پرسش اساسی این است که: چه زمانی عبادت رخ می دهد؟ آیا تحقق عبادت زمانی
 است که عمل عبادی به همراه قصد و نیت ربوبیت و الوهیت معبود باشد، یا به طور
 کلی عبادت به جوانحی و جوارحی تقسیم می شود و صرف انجام دادن عمل عبادی بدون
 ملاحظه نیت و قصد، سبب تحقق عبادت می شود؟

آنچه از آیات و روایات و همچنین سخن علما به دست می آید مرکب بودن معنای
 «عبادت» از عمل عبادی به همراه نیت و قصد عبادت است. خداوند در دسته‌ای از
 آیات قرآن کریم، عبادت را متفرع بر ربوبیت خود قرار داده است. در آیه‌ای به تصریح
 ربوبیت را دلیل و سبب عبادت خود می داند و می فرماید: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ»
 (یونس: ۳)؛ و در آیه‌ای دیگر می فرماید: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ
 فَاعْبُدُوهُ» (انعام: ۱۰۲)؛ همچنین، می فرماید: «أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲). در دسته
 دیگری از آیات، عبادت را به همراه الوهیت بیان فرموده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي»

(طه: ۱۴؛ انبیاء: ۲۵). بغوی در تفسیر آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (نمل: ۲۶) می‌نویسد: «این آیه دلالت دارد که فقط خداوند متعال استحقاق عبادت و سجود دارد» (بغوی، ۱۴۲۰: ۵۰/۳)؛ یعنی چون خداوند متعال «رب العرش العظیم» است استحقاق عبادت دارد.

از سوی دیگر، در برخی آیات، اعمالی همانند سجده را برای غیر خود ثابت کرده و آن را عمل پسندیده‌ای دانسته است: «وَرَفَعَ أَبْوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا» (یوسف: ۱۰۰) و سجده برادران حضرت یوسف (ع) را برای ایشان ثابت می‌کند و اگر صرف انجام دادن اعمال عبادی برای غیر خدا عبادت او باشد، باید خداوند این عمل را شرک، و برادران یوسف (ع) را مشرک بدانند. در احادیث هم محور و ارزش عمل بر پایه نیت قرار داده شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى» (بخاری، ۱۴۲۲: ۶/۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۱۳/۲).

عالمان جهان اسلام هم عبادت را حقیقتی مرکب دانسته‌اند. آن‌ها معتقدند عبادت زمانی تحقق پیدا می‌کند که همراه با اعتقاد به استحقاق عبادت و لحاظ کردن صفاتی همچون ربوبیت، الوهیت و ... باشد، بدان معنا که حقیقت عبادت، «انجام دادن عمل عبادی به قصد تقرّب همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت معبود» است. مفسران بزرگی همچون طبری^۲ و قرطبی^۳ در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۵) می‌نویسند: «خضوع و تذلل و مسکنت ما در برابر خدا، به علت اقرار به ربوبیت اوست» (طبری، ۱۴۲۰: ۱۵۷/۱؛ العونی، ۲۰۲۲: ۹۹؛ قرطبی، ۱۳۸۴: ۱۴۵/۱). طبری همچنین در تبیین هدف عبادت می‌گوید: «چیزی را که عابد عبادتش می‌کند فقط از آن‌رو می‌پرستد که از او (معبود) نفعی به دست آورد یا ضرری را دفع کند»^۴ (طبری، ۱۴۲۰: ۳۱۹/۱۳). شیخ محمد عبده در تعریف «عبادت» آن را عملی مرکب از خضوع و خشوع به همراه اعتقاد به ربوبیت خدا و حضور قلب دانسته است^۵ (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۴۸/۱). شاطبی و سیوطی به نقش مؤثر قصد و نیت در تحقق عبادت اشاره کرده، آن را سبب تمایز میان عبادات و عادات می‌دانند (شاطبی، ۱۴۱۷: ۷/۳؛ سیوطی، بی‌تا: ۳۷). ابو منصور ماتریدی علت انحصار عبادت برای پروردگار را داشتن صفاتی همچون خالقیت، الوهیت و ربوبیت می‌داند

(ماتریدی، ۱۴۲۷: ۲۸۹). سبکی نیز با تأکید بر این مسئله، جایگاه قصد و نیت در عبادت را بسیار مهم می‌شمرد و «نشستن در مسجد» را از باب مثال بیان می‌کند. او معتقدست نشستن در مسجد برای اعتکاف، عبادت است و برای استراحت، عملی مباح است. در ادامه می‌نویسد: «آنچه سبب تفاوت میان نشستن برای اعتکاف و نشستن برای استراحت است، قصد و نیت است» (سبکی، ۱۴۱۱: ۵۷-۵۹). عیسی بن عبدالله حمیری در تعریف عبادت شرعی، علاوه بر «نهایت خضوع»، دو قید «قلبی» و «قالبی» را لحاظ کرده است. سپس در تبیین معنای «خضوع قلبی» می‌گوید مراد از «خضوع قلبی» اعتقاد به رب‌بودن معبودست، یا اینکه بنده، خصوصیتی را برای معبود در نظر داشته باشد که برای غیر او جایز نیست، مثل استقلال در نفع و ضرر (حمیری، ۱۴۱۹: ۳۳۷). همچنین، زینی دحلان در مقام تبیین دعایی که عبادت است می‌نویسد: «همانا دعایی عبادت است که دعاکننده کسی را خطاب قرار دهد که اعتقاد به الوهیت و شایستگی عبادت را برای او ثابت بداند و علت خضوع و اشتیاق خواندن ایشان نیز همین است» (زینی دحلان، بی‌تا: ۳۰).

بنابراین، از نظر عالمان اسلامی، مفهوم «عبادت» نه معنایی بسیط، بلکه معنایی ترکیبی از عمل عبادی به همراه قصد و اعتقادست و در صورت نبود هر یک از این دو، عبادت تحقق پیدا نمی‌کند.

دیدگاه وهابیت در تحقق شرک الوهی

چنان‌که گذشت، تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که عبادت چنانچه برای غیرخدا انجام شود شرک است و موجب خروج از محدوده اسلام می‌شود. اما آنچه سبب تفاوت وهابیان از سایر مسلمانان شده (به گونه‌ای که بسیاری از اعمالی که دیگر مسلمانان جهان، درست و پسندیده می‌دانند، نزد این گروه نادرست و شرک دانسته می‌شود) ضابطه تحقق شرک الوهی و تعیین مصادیق آن است. با مراجعه به آثار وهابیان روشن می‌شود که ایشان، برخلاف توده مسلمانان، عقیده و نیت را در تحقق شرک الوهی، ضروری نمی‌دانند، بلکه معتقدند تحقق شرک صور مختلفی دارد^۶ (ابن‌باز، بی‌تا الف: ۱۱۸/۹؛ و نیز: محمد زکریا، ۱۴۲۱: ۱۵۸/۱). گاهی با قول (همان؛ ابن‌باز و الآخرون، بی‌تا: ۷۶۳/۱)

و گاهی با اعتقاد (ابن‌فوزان، ۱۴۲۲: ۱۵) و گاهی با فعل (ابن‌باز و الآخرون، بی‌تا: ۷۶۳/۱) محقق می‌شود. در تقسیم‌بندی دیگری شرک را به شرک عملی و شرک اعتقادی تقسیم کرده‌اند (البانی، ۱۴۳۱: ۸۰/۴).

بر این اساس، وهابیت معتقدند انسان، بدون قصد و نیت، بلکه به صرف انجام دادن اعمالی با ظاهر عبادی برای غیرخدا، مرتکب شرک می‌شود (محمد زکریا، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۲) و عقیده، یکی از اقسام و صور تحقق شرک است. لذا شرک نزد ایشان دایرمدار نقض عقیده نیست. البته وهابیان گاهی از شرک با تعبیر «کفر» یاد می‌کنند، چراکه گاهی فقط اسلام نقض می‌شود، مثلاً اینکه کسی «مشرکان» را تکفیر نکند کافر محسوب می‌شود (ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا الف: ۲۱۳/۱) و گاهی علاوه بر اسلام، توحید هم نقض می‌شود که علاوه بر کفر، شرک هم هست، مانند کسی که در کنار خداوند، خدای دیگری را معتقد باشد (همان: ۲۱۲؛ ابن‌باز، بی‌تا ب: ۲۴۷/۱).

محمد بن عبدالوهاب، مؤسس فرقه وهابیت، درباره کسی که از رسول خدا (ص) درخواست کند می‌نویسد: «اگر کسی خدا را شبانه‌روز عبادت کند و از نبی یا ولی خدا درخواست کند، دو «اله» را پرستیده است و چنین شخصی اهل توحید درباره خداوند متعال نیست» (ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا الف: ۱۶۶-۱۶۷). وی در جای دیگری می‌نویسد: «دعا و استغاثه نزد غیرخدا سبب ارتداد و خروج از دایره دین و ورود به محدوده مشرکان و بت‌پرستان می‌شود» (همان). همچنین، ابن‌عثیمین وهابی می‌نویسد: «اگر انسانی به سوی بت سجده کند کافرست و باید توبه داده شود؛ و چنانچه توبه نکرد کشته می‌شود، هرچند بگوید قصد عبادت بت را نداشته و مثلاً برای تحیت بوده است» (ابن‌عثیمین، بی‌تا: ۱۶۳/۲۱). ابن‌باز و ابن‌جبرین، از دیگر عالمان وهابی، نیز سجده و رکوع در برابر پدر و مادر را شرک دانسته‌اند (ابن‌باز، ۱۴۱۴: ۲۱۹/۴). اثری، از بزرگان وهابی معاصر، معتقدست توحید الوهی با عقیده یا قول یا فعل نقض می‌شود (اثری، ۱۴۲۴: ۲۸۸). ایشان «دعاء الاولیاء والصالحین» و استغاثه را از نواقض قولی می‌شمرد (همان: ۲۹۷) و سجده، ذبح و نذر برای غیرخدا را از نواقض فعلی می‌داند (همان: ۳۰۰). محمد زکریا، از دیگر عالمان معاصر وهابی، معتقدست شرک گاهی با اعمال قلبی، گاهی با اعمال جوارحی و گاهی با الفاظ و اقوال رخ می‌دهد (محمد زکریا، ۱۴۲۱: ۱۵۷/۱). وی بوسیدن سنگ‌ها (به



جز حجرالاسود)، طواف خانه غیرکعبه، سجده و حلق سر برای غیرخدا را از مصادیق شرک جوارحی می‌داند (همان) و طلب شفاعت، خواندن غیرالله در دعا و استغاثه را از مصادیق لسانی و قولی شرک می‌شمرد (همان: ۱/۱۵۸).

آنچه سبب شده است در نگاه وهابیان، انجام دادن عمل با ظاهر عبادی برای غیرخدا مساوی با شرک دانسته شود و قصد و نیت فاعل هیچ‌گونه تأثیری نداشته باشد، این است که قصد و نیت از منظر آن‌ها سبب قبولی عمل است و این زمانی است که نفس عمل موافق با شریعت باشد. حال آنکه انجام دادن عمل عبادی برای غیرخدا، از اصل و ریشه، مخالف با شریعت است و بنابراین قصد فاعل هیچ جایگاهی ندارد (ابن‌باز، بی‌تا: ۲۷/۲۲۰). بر همین اساس، مصادیق مختلفی که وهابیان تکفیر کرده و حکم به شرک داده‌اند بر پایه این گزاره است: «این عمل یا قول، عبادت غیرخداست. عبادت غیرخدا شرک، و موجب خروج از دایره اسلام است. در نتیجه شخص با انجام دادن آن عمل از دایره اسلام خارج می‌شود».

رابطه اعتقاد به ربوبیت با تحقق عبادت از منظر وهابیت

با توجه به مطالب بیان شده، وهابیان در مقام بیان مفهوم «عبادت»، آن را حقیقتی بسیط می‌دانند و به «نهایت خضوع و خشوع همراه با حب» (بن‌عثمین، ۱۴۲۴: ۱۲۰؛ ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا الف: ۷) یا «عنوان جامعی برای آنچه خدا دوست داشته و به آن رضایت دارد» (آل‌شیخ، ۱۴۲۴: ۱۴۵) تعریف کرده‌اند. اما پرسش این است که: اگر کسی بگوید «من برای مخلوقی که هیچ‌گونه ربوبیت و الوهیتی ندارد و توانایی نفع و ضرر رساندن استقلالی ندارد و خالی از هر گونه نفع و ضرری است، با نیت عبادت سجده می‌کنم» آیا چنین فعلی عبادت مخلوق محسوب می‌شود یا خیر؟

از منظر وهابیت، این عمل عبادت غیرالله است و شرک محسوب می‌شود، هرچند با اعتقاد به ربوبیت نباشد (ابن‌عثمین، ۱۴۲۶: ۲۲؛ ترکمانی، ۱۴۴۳: ۱۸۷). البته چنانچه انسان غیرخداوند متعال را بپرستد و «خصائص الربوبیة» را برای وی ثابت کند گرفتار شرک الوهی و ربوبی شده است (آل‌شیخ، ۱۳۴۹: ۳۶؛ ابن‌باز و ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۸۸). بنابراین، انسان می‌تواند عابد غیرالله باشد، بدون اینکه برای معبودش صفاتی مانند تصرف

مستقل یا همراه با خداوند متعال در تکوین، شفاعت نافذ، مالکیت استقلالی و... را معتقد باشد. استدلال وهابیان بر این مطلب بر پایه توحید ربوبی مشرکان است. آن‌ها معتقدند مشرکان زمان پیامبر به توحید ربوبیت خدا ایمان داشتند اما در همان حال بت‌ها را عبادت می‌کردند (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۵). حال آنکه اگر هیچ‌گونه ربوبیت و الوهیتی برای معبود معتقد نباشند عبادت بی‌اساس و لیهو خواهد بود (نابلسی، ۲۰۱۷: ۱۴۳؛ مجاهد دین، ۱۴۴۱: ۳۰-۳۱).

بررسی و نقد دیدگاه وهابیت

با تبیین اندیشه وهابیان و قیاس منطقی آن‌ها روشن می‌شود آنچه مشکل و محل مناقشه است، یکسان‌انگاری میان تمام اعمال عبادی است؛ بدین معنا که ایشان تمام عبادات را یکسان دانسته و حکم «لا یجوز لغير الله» بر آن بار کرده‌اند. اما این نگاه با ادله قرآنی و روایی ناسازگار است.

افعال عبادی، به صورت کلی، به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. افعالی که علاوه بر وجه عبادی، چه بسا وجه غیرعبادی هم داشته باشد، مانند سجده، نشستن در مسجد، برداشتن سنگ از میان راه؛ ۲. افعالی که فقط به صورت عبادت متصورست و فقط برای عبادت تشریح شده است، مانند نماز (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳-۷؛ سیوطی، بی‌تا: ۳۷؛ سبکی، ۱۴۱۱: ۵۷-۵۹). بی‌تردید اگر افعال نوع دوم برای غیرخدا آورده شود با هر نیتی که باشد، شرک محسوب می‌شود، زیرا نیت در قسم، برای جدایی بین عبادی یا غیرعبادی بودن عمل نیست، بلکه برای صحت و تفاوت‌گذاشتن بین استحباب یا وجوب آن است. اما عبادی یا غیرعبادی بودن افعال نوع اول، وابسته به قصد و نیت فاعل است و نیت در این‌ها مقوم ثواب است، مانند نشستن در مسجد، که اگر برای اعتکاف یا انتظار نماز باشد، عبادت محسوب می‌شود و اگر برای استراحت باشد، عبادت نیست (نابلسی، ۲۰۱۷: ۱۶۸؛ مجاهد دین، ۱۴۴۱: ۱۸).

از سوی دیگر، دیدگاه وهابیان با مدلول آیات قرآن و روایات نیز نقض شده و ادله، اعتقاد به ربوبیت را رکن و مقوم تحقق عبادت در نظر گرفته است. از آن جهت که سجده بارزترین مصادیق برای عبادت است به این مصداق بیشتر پرداخته شده است. از جمله

آیات ناسازگار با دیدگاه وهابیت عبارت است از: «وَرَفَعَ أَبْوَيْهَ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» (یوسف: ۱۰۰)؛ «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» (بقره: ۳۴). طبق این آیات، برادران و مادر و پدر حضرت یوسف (ع)، که خود از پرچمداران توحید بوده‌اند، بر حضرت یوسف (ع) سجده کرده‌اند. همچنین، خداوند ملائکه را به سجده بر حضرت آدم (ع) امر کرده است. حال آنکه سجده از امور دارای ظاهر عبادی است و نهایت خضوع را به همراه دارد و محبوب و مرضی خداست. لذا طبق دیدگاه وهابیت باید عبادت غیرالله باشد (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۲۴/۲۲۵). از سوی دیگر، خداوند در توصیف وضعیت مشرکان، نفس سجده بر خورشید را مطرح کرده و آن را سبب شرک دانسته است: «وَجَدْتُهُا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (نمل: ۲۴). بنابراین، آنچه سبب تفاوت میان این دو سجده شده، قصد و اعتقاد فاعل است (دشتی، ۱۴۲۹: ۲۵۲؛ نابلسی، ۲۰۱۷: ۱۶۰) و نفس سجده عبادت شمرده نمی‌شود (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱۹/۴۱۹). لذا اگر انسان در برابر غیرخدا سجده کند و قصد «تعبد» داشته باشد مرتکب شرک شده است، اما اگر سجده‌اش همراه با قصد «تعبد» نباشد شرک نیست (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۴/۱۲۰؛ شوکانی، بی‌تا: ۹۷۹؛ نابلسی، ۲۰۱۷: ۱۶۰؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۴/۴۸۴؛ دشتی، ۱۴۲۹: ۲۵۲؛ قرافی، بی‌تا: ۱۲۵/۱).

اما وهابیان، با برداشتی نادرست از مفهوم «عبادت»، معتقدند سجده از اموری است که مختص به خداست؛ زیرا سجده از جمله اعمالی است که نهایت خضوع را به همراه دارد و اگر برای غیرخدا باشد شرک است (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۲۴/۲۲۵؛ ابن‌باز والآخرن، بی‌تا: ۱۶/۱ و ۱۱۳/۱). بر این اساس، در صدد توجیه این آیات برآمده‌اند:

۱. سجده در این آیات برای تحیت و اکرام است و عبادت نیست (ابن‌باز والآخرن، بی‌تا: ۱۱۲/۴؛ ابن‌جبرین، بی‌تا: ۱۳/۱؛ ابن‌کثیر، بی‌تا: ۲۳۲/۱؛ مغامسی، بی‌تا: ۲۱/۱). این توجیه تناقضی از سوی وهابیان است. به علاوه، با نظریه دائرمداری «قصد و عقیده» در تحقق شرک موافق است، چراکه می‌شود «سجده لغیرالله» رخ دهد، در حالی که شرک نباشد. نیز آنچه سبب تفاوت میان سجده تحیت و سجده عبادت شده، نیت فرد سجده‌کننده است (دهلوی، ۱۴۲۶: ۱۱۷/۱).^۷

۲. سجده تحیت و تعظیم، در امت‌های گذشته جایز بوده و در اسلام نسخ شده

است (ابن عثیمین، ۱۴۰۸: ۳۳۵/۲؛ ابن باز و الآخرون، بی تا: ۱۱۲/۴). این گفتار نیز از اعتبار ساقط است؛ زیرا نسخ حکم «جواز»، دلیل بر حرمت آن است؛ از سوی دیگر، چنانچه سجده لغیرالله مطلقاً شرک باشد در امت‌های گذشته هم شرک است؛ زیرا شرک با اختلاف شریعت تغییر نمی‌کند (نابلسی، ۲۰۱۷: ۱۶۳؛ نووی، بی تا: ۳۲۶/۱؛ ذهبی، بی تا: ۷۳/۱؛ هیشمی، بی تا: ۷۵).

۳. ابن عثیمین می‌نویسد:

درباره این کلام خداوند متعال که می‌فرماید: «أَسْجُدُوا لِأَدَمَ» بعضی گفته‌اند سجده تحیت بوده و به معنای گذاشتن پیشانی بر خاک نبوده است. دلیل این گفتار، فرار از سجده به معنای گذاشتن پیشانی بر خاک است، چراکه این‌گونه سجده فقط بر خداوند جایزست. اما باید به ظاهر آیه اخذ کرد و اصل در سجده، گذاشتن پیشانی بر خاک است. اما چون به دستور خداوند بوده است شرک نیست؛ مانند «قتل نفس» که حرام و از گناهان کبیره است، ولی زمانی که به دستور خداوند باشد طاعت محسوب می‌شود، مانند حضرت ابراهیم که مأمور به ذبح فرزندشان شدند... بنابراین، سجده ملائکه به امر خداوند متعال بوده و اگر این دستور نبود شرک محسوب می‌شد (ابن عثیمین، ۱۴۲۳: ۱۸۹/۱).

این سخن هم اشکالاتی دارد: ۱. قیاس عمل شرکی به کاری که حرام است، قیاس مع الفارق و ناصحیح است؛ ۲. سجده ملائکه به امر الاهی بوده است، ولی سجده برادران یوسف (ع) چنین نبوده است و باید حکم به شرک کرد؛ ۳. وجود امر الاهی سبب تغییر موضوع نمی‌شود و صرفاً حکم را برطرف می‌کند، در حالی که به نص قرآن کریم، خداوند متعال هیچ‌گاه به عملی که سبب کفر می‌شود رضایت ندارد: «فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي وَعَنْكُمْ وَلَا يُرِضُنِي لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر: ۷) و هیچ‌گاه به فحشا دستور نمی‌دهد (اعراف: ۲۸)؛ ۴. امر خدا در داستان حضرت ابراهیم (ع) در عالم خارج محقق نشده و صورت نگرفته، بلکه فقط برای امتحان ایشان بوده است، ولی در قضیه ملائکه امر محقق شده است. لذا قیاس این دو جایز نیست.

بنابراین، آیات قرآن «سجده» را، که از مهم‌ترین مصادیق عبادت است، برای غیر خدا ثابت کرده و آن را شرک در عبادت محسوب نکرده است.

دسته دیگری از آیات نیز، انسان را به نهایت تواضع و خضوع در برابر دیگران دعوت می‌کند. خداوند متعال، در توصیف مؤمنان، می‌فرماید: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (مائده:



(۵۴). با توجه به این آیه، خداوند مؤمنان را به تواضع در مقابل یکدیگر توصیف می‌کند و بی‌تردید این تواضع همراه با حبّ به ایشان است. همچنین، انسان را به فروتنی در مقابل پدر و مادر امر می‌کند: «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۴). بنابراین، قرآن کریم تواضع در برابر مؤمنان و پدر و مادر را نیکو شمرده است. همچنین «سجده» را، که والاترین مظهر عبادت است و نهایت تواضع را به همراه دارد، به دو دسته سجده عبادی و غیرعبادی تقسیم کرده است؛ چراکه در تحقق عبادت، دو رکن مهم و اساسی شرط است: ۱. خضوع و خشوع که شامل خضوع ظاهری مانند سجده و خشوع باطنی مثل زکات‌دادن می‌شود؛ ۲. باور و عقیده خاصی که انسان را به سوی معبود هدایت می‌کند و در اصطلاح به آن «نية التبعيد» می‌گویند (نابلسی، ۲۰۱۷: ۱۵۰). از این رو قرآن کریم در توصیف حال مشرکان به این نکته اشاره کرده است و باور قلبی به وجود برخی از صفات ربوبی یا الوهی را سبب روی آوردن به عبادت غیرالله می‌داند: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (مریم: ۸۱)؛ «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» (یس: ۷۴).

همچنین، برخی از احادیث نبوی، با دیدگاه وهابیان مطابقت ندارد. حدیثی را فریقین از نبی اکرم (ص) روایت کرده‌اند که می‌فرمایند: «لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا؛ اگر جایز بودی احدی بر دیگری سجده کند، امر می‌کردم زنان بر شوهرانشان سجده کنند» (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۱۷۲/۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۱۵۹/۲؛ قزوینی، بی‌تا: ۵۹۵/۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۴۷۰/۹).

با توجه به تعلیق سجده به دست می‌آید که این نوع سجده حرام است نه شرک؛ چراکه تعلیق بر شرک در هیچ صورتی نمی‌تواند از ناحیه رسول خدا (ص) رخ دهد؛ زیرا نمی‌شود عملی شرک باشد و خداوند آن را شرک نداند و فرض شرک نبودنش را مطرح کند. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر: ۷) و شرک از آن جهت که سبب کفر می‌شود، در هیچ حالتی، هرچند در صورت تعلیق مرضی خدا قرار نمی‌گیرد. زین‌الدین مناوی در توضیح این حدیث می‌نویسد:

سجده دو قسم دارد: ۱. سجده عبادت که مخصوص خداست و برای غیر در هیچ صورتی جایز نیست؛ ۲. سجده تعظیم. این سجده جایز بوده است، مانند

سجده ملائکه بر حضرت آدم که به سبب تعظیم ایشان بوده و پیامبر اکرم خبر داده‌اند که این سجده حرام است و اگر حرام نمی‌بود زن را دستور می‌دادم که بر شوهرش سجده کند (مناوی، ۱۳۵۶: ۶۳/۱).

بنابراین، سجده گاهی کفرست، اگر به قصد عبادت مخلوق یا تقرب به مخلوق باشد، و گاهی حرام است اگر به قصد تعظیم و بزرگ‌داشت مخلوق باشد یا بدون قصد سجده کند (بحیرمی، ۱۴۱۵: ۳۵۴/۱). از این رو می‌توان اعمال را دایرمدار قصد و عقیده دانست و روایت مشهور پیامبر (ص) نیز بر این مطلب دلالت دارد: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ إِفْرِيءٍ مَا نَوَى» (بخاری، ۱۴۲۲: ۶/۱؛ ابوداود سجستانی، بی‌تا: ۲۶۲/۲).

نتیجه

توحید عبادی، نزد مسلمانان قطعی است. از آیات قرآن کریم و روایات و اقوال بزرگان جهان اسلام چنین حاصل می‌شود که «قصد» و «اعتقاد» در تحقق عبادت، مقوم و رکن اساسی دانسته شده است. بر این اساس، تحقق شرک الوهی دایرمدار نقض عقیده است؛ و اگر انسان عمل عبادی را در برابر «غیرالله» انجام دهد و نیت تقرب به آن معبود را، از آن حیث که به ربوبیت یا الوهیتش اعتقاد دارد، داشته باشد، گرفتار شرک الوهی شده است. اگر چنین باوری نداشته باشد و قصد تعظیم و تکریم او را داشته باشد شرک نیست، بلکه نهایتاً این است که مرتکب حرام شده است؛ و اگر هیچ‌گونه قصد و عقیده‌ای نداشته باشد عمل عبث و بیهوده‌ای از او سر زده است. اما وهابیان صرف انجام‌دادن اعمال عبادی برای غیرالله را، عبادت غیرالله و شرک می‌دانند که این مبنا با آیات قرآن و احادیث همخوانی ندارد. لذا متفکران جهان اسلام آن را نقد کرده‌اند. بنابراین، تعریف جامع و مانع «عبادت» چنین است: «عبادت: فعل مکلف در انجام‌دادن عمل به منظور تقرب به موجودی که به ربوبیت و الوهیتش اعتقاد دارد».

پی نوشتها

۱. «إله هو الموصوف بصفات لأجلها يستحق أن يكون معبودا للخلق».
۲. «و تأويل قوله (إياك نعبد): لك اللهم نخشع و نذل و نستكين، إقرارا لك يا ربنا بالربوبية لا لغيرك».
۳. «(نعبد) معناه نطيع والعبادة الطاعة والتذلل. و طريق معبد إذا كان مذلا للسالكين قال الهروي. و نطق المكلف به إقرار بالربوبية و تحقيق لعبادة الله تعالى».
۴. «و انما العابد يعبد ما يعبد لاجتلاب نفع منه او دفع ضرر منه عن نفسه».
۵. «تدل الأساليب الصحيحة، والاستعمال العربي الصراح على أن العبادة ضرب من الخضوع بالغ حد النهاية، ناشئ عن استشعار القلب عظمة للمعبود لا يعرف منشأها، واعتقاده بسلطة له لا يدرك كنهها و ماهيتها. و قسارى ما يعرفه منها أنها محيطة به، و لكنها فوق إدراكه».
۶. «و قال العلامة ابن القيم رحمه الله فى الجواب الكافى، ص ۱۵۶ ما نصه: فصل: و يتبع هذا الشرك به سبحانه فى الأفعال والأقوال والإرادات والنيات فالشرك فى الأفعال كالسجود لغيره، والطواف بغير بيته، و حلق الرأس عبودية و خضوعا لغيره».
۷. «و لما ثبت سُجُود التَّجِيَّةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِنْ أَخُوهُ يُوْسُفَ لِيُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنَّ السُّجُودَ أَعْلَى صُورِ التَّعْظِيمِ، وَ جَبَّ إِلاَّ يَكُونُ التَّمْيِيزُ إِلاَّ بِالتَّيَّةِ».

منابع

١. قرآن كريم.
٢. آل الشيخ، صالح بن عبد العزيز (١٤٢٤). التمهيد لشرح كتاب التوحيد، بي جا: دار التوحيد، الطبعة الأولى.
٣. آل شيخ، عبد العزيز بن حسن (١٣٤٩). رسائل و فتاوى الشيخ عبد الرحمن بن حسن بن محمد عبد الوهاب، رياض: دار العاصمة، الطبعة الأولى.
٤. ابن باز والآخرون (بي تا). فتاوى اللجنة الدائمة؛ المجموعة الأولى، ترتيب: احمد بن عبد الرزاق الدويش، رياض: اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء.
٥. ابن باز، عبد العزيز (١٩٩٤/١٤١٤). فتاوى الاسلامية، رياض: دار الوطن.
٦. ابن باز، عبد العزيز (بي تا الف). مجموع فتاوى و مقالات متنوعة، جمعها: محمد بن سعد الشويعر، رياض: إدارة البحوث العلمية والافتاء بالمملكة العربية السعودية.
٧. ابن باز، عبد العزيز (بي تا ب). فتاوى نور على الدرب، جمعها: محمد بن سعد الشويعر، بي جا: مكتبة الشاملة ميدي.
٨. ابن باز، عبد العزيز (بي تا د). مجلة الجامعة الاسلامية بالمدينة المنورة، موقع الجامعة على الانترنت، المكتبة الشاملة للميدي.
٩. ابن باز، عبد العزيز؛ ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤١٣). فتاوى مهمة لعموم الأمة، الرياض: دار العاصمة، الطبعة الأولى.
١٠. ابن تيمية حراني، احمد (١٤١٦). مجموع الفتاوى، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
١١. ابن جبرين، عبد الله (بي تا). اعتقاد اهل السنة، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الاسلامية، بي جا: بي نا.
١٢. ابن حبان (١٤١٤). صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الارنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
١٣. ابن سيدة، على بن اسماعيل (١٤١٧). المخصص، محقق: خليل ابراهيم جفال، بيروت: دار احياء التراث العربي.
١٤. ابن عبد الوهاب، محمد (١٣٤٩). الجواهر المضية، الرياض: دار العاصمة، الطبعة الأولى.
١٥. ابن عبد الوهاب، محمد (١٤١٨). كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية والأوقاف والدعوة والارشاد، الطبعة الأولى.
١٦. ابن عبد الوهاب، محمد (١٤٢٧). خمسون سؤالاً و جواباً في العقيدة، موقع مشكاة الاسلامية.

۱۷. ابن عبد الوهّاب، محمّد (بی تا الف). الرسائل الشخصية، تحقیق: صالح الفوزان و محمّد بن صالح العقیلی، ریاض: جامعة الامام محمّد بن سعود.
۱۸. ابن عبد الوهّاب، محمد (بی تا ب). ثلاثة الاصول، محقق: ناصر بن عبد الله الطريم و غيره، الرياض: جامعة الأمام محمد بن سعود.
۱۹. ابن عبد الوهّاب، محمد (بی تا ج). أصول الدين الاسلامی مع فواعده الأربع، مكة المكرمة: دار الحديث الخيرية.
۲۰. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۹۸۸/۱۴۰۸). الضياء اللامع من الخطب الجوامع، بی جا: الرئاسة العامة لادارات البحوث العلمية والافتاء والدعوة والارشاد.
۲۱. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۱۳). مجموع فتاوى و رسائل، بی جا: دار الوطن - دار الثريا.
۲۲. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۲۳). تفسير العثيمين: الكهف، عربستان سعودی: دار ابن جوزی، الطبعة الاولى.
۲۳. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۲۴). شرح ثلاثة الاصول، بی جا: دار الثريا للنشر الطبعة.
۲۴. ابن عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۲۶). شرح كشف الشبهات و يليه شرح الاصول الستة، عنيزه: دار الثريا.
۲۵. ابن عثيمين، محمد بن صالح (بی تا). لقاءات الباب المفتوح، بی جا: مكتبة الشاملة ميبدی.
۲۶. ابن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاييس اللغة، تحقيق و تصحيح: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
۲۷. ابن فوزان، صالح (۲۰۰۱/۱۴۲۲). المخلص في شرح كتاب التوحيد، ریاض: دار العاصمة.
۲۸. ابن كثير، اسماعيل (بی تا). تفسير القرآن العظيم، بی جا: دار طيبة، الطبعة الثانية.
۲۹. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸). لسان العرب، محقق: على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربی.
۳۰. ابوداود سجستاني، سليمان (بی تا). سنن أبی داود، تحقيق: محمد محیى الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية.
۳۱. اثرى، عبد الله بن عبد الحميد (۲۰۰۳/۱۴۲۴). الايمان حقيقته، خوارمه، نواقضه عند أهل السنة والجماعة، مراجعة و تقديم: فضيلة الشيخ الدكتور عبد الرحمن بن صالح، ریاض: مدار الوطن.
۳۲. ازهرى، محمد بن احمد (۲۰۰۱). تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربی.
۳۳. اشقر، عمر بن سليمان (۱۴۰۱). مقاصد المكلفين فيما يتعبد به لرب العالمين، كويت: مكتبة الفلاح.
۳۴. البانى، محمد ناصر (۲۰۱۰/۱۴۳۱). موسوعة البانى فى العقيدة، صنعاء: مركز النعمان للبحوث

والدراسات الاسلامية.

۳۵. البجيرمی، سليمان بن محمد (۱۹۹۵/۱۴۱۵). تحفة الحبيب على شرح الخطيب؛ حاشية البجيرمی على الخطيب، بی جا: دار الفكر.
۳۶. بخاری، محمد (۱۴۲۲). صحيح البخاری، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، الطبعة الاولى.
۳۷. بغوی، حسين بن مسعود (۱۴۲۰). معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الاولى.
۳۸. تركمانی، عبد الحق (۱۴۴۳). حقيقة توحيد العبادة بين شيخ الاسلام ابن تيمية والمتكلمين، كويت: دار ايلاف الدولية.
۳۹. ترمذی، محمد بن عيسى (۱۹۸۳/۱۴۰۳). سنن الترمذی، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية.
۴۰. جوهری، اسماعيل بن حماد (۱۳۹۹). الصحاح، بيروت: دار العلم، الطبعة الثانية.
۴۱. حاكم نيشابوري، محمد بن عبد الله (بی تا). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف المرعشلی، بيروت: دار المعرفة.
۴۲. حمیری، عيسى بن عبد الله (۱۴۱۹). تصحيح المفاهيم العقدية في الصفات الالهية، مصر: دار السلام.
۴۳. خویی، ابو القاسم (بی تا). البيان في تفسير القرآن، بی جا: دار الزهراء.
۴۴. دشتی، عبد الله (۲۰۰۸/۱۴۲۹). الخلل الوهابی في فهم القرآنی، قم: باقيات.
۴۵. دهلوی، أحمد بن عبد الرحيم (۱۴۲۶). حجة الله البالغة، تحقيق: سيد سابق، بيروت: دار الجيل، الطبعة الاولى.
۴۶. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵). سير اعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة.
۴۷. ذهبی، محمد بن احمد (بی تا). معجم الشيوخ الكبير، رياض: مكتبة الصديق.
۴۸. رازی، محمد بن ابی بكر (۱۹۸۶). مختار الصحاح، بيروت: دائرة المعاجم في مكتبة لبنان.
۴۹. راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان، بيروت: دار القلم.
۵۰. رشيد رضا، محمد (۱۹۹۰). تفسير المنار، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۵۱. رعيتی، محمدرضا (۱۳۸۶). توحيد عبادی از منظر اماميه و سلفيه، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: احمد عابدي، قم: دانشکده الاهيات و معارف اسلامي.

۵۲. زبيدى، محمد (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، كويت: التراث الاسلامى، الطبعة الثانية.
۵۳. زبيدى، محمد بن محمد (بى تا). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: مجموعة من المحققين، بى جا: دار الهداية.
۵۴. زينى دحلان، احمد (بى تا). الدرر السنينة فى الرد على الوهابية، بى جا: بى نا.
۵۵. سبكى، عبد الوهاب بن على (۱۴۱۱). الاشباه والنظائر، بيروت: دار الكتب العلمية.
۵۶. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر (بى تا). الاشباه والنظائر، بى جا: مؤسسة المختار، الطبعة الاولى.
۵۷. شاطبى، ابراهيم بن موسى (۱۴۱۷). الموافقات، بى جا: دار ابن عفان، الطبعة الاولى.
۵۸. شوكانى، محمد بن على (بى تا). السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، بى جا: دار ابن حزم، الطبعة الاولى.
۵۹. طبرى، محمد بن جرير (۱۴۲۰). جامع البيان فى تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بى جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
۶۰. طريحي، فخر الدين (۱۴۰۸). مجمع البحرين، قم: مكتب نشر الثقافة الاسلامية، الطبعة الثانية.
۶۱. عبد المنعم، محمود عبد الرحمن (بى تا). معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، بى جا: المدرسة الفقهية.
۶۲. علم الهدى، على بن حسين (۱۴۰۵). رسائل الشريف المرتضى: الحدود والحقائق، مقدمه: احمد حسینی اشكوری، گردآورى: مهدى رجاى، قم: دار القرآن الكريم.
۶۳. على زاده موسى، سيد مهدى (۱۳۹۳). سلفى گرى و وهابيت، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم.
۶۴. العونى، حاتم بن عارف (۲۰۲۲). مفهوم شرك العبادة، قاهره: مؤسسة نماء، الطبعة الاولى.
۶۵. فخر الدين رازى، محمد (۱۴۲۰). مفاتيح الغيب، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثالثة.
۶۶. فخر رازى، محمد بن عمر (۱۳۹۵). شرح أسماء الله الحسنی للرازى، مصحح: طه عبد الرؤف سعد، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.
۶۷. فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۱۰). كتاب العين، المحقق: مهدى المخزومى، إبراهيم السامرائى، بى جا: دار و مكتبة الهلال.
۶۸. الفوزان، صالح (بى تا الف). بيان حقيقة التوحيد الذى جاءت به الرسل و دحض الشبهات التى أثرت حوله، المدينة المنورة: الجامعة الاسلامية، مكتبة الشاملة ميدي.

٦٩. فيومي، احمد بن محمد (١٤١٤). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم: مؤسسة دار الهجرة.
٧٠. قرافي، احمد بن ادريس (بي تا). أنوار البروق في أنواء الفروق، بي جا: عالم الكتب.
٧١. قرطبي، محمّد (١٣٨٤). الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، القاهرة: دار الكتب المصرية، الطبعة الثانية.
٧٢. قزويني، محمد بن يزيد (بي تا). سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر.
٧٣. القطيفي، الشيخ نزار آل سنبل (١٤٣٢). توحيد العبادة، قم: مركز الزهراء الاسلامي.
٧٤. ماتريدي، ابو منصور (١٤٢٧). التوحيد، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
٧٥. ماتريدي، محمد بن محمد (٢٠٠٥/١٤٢٦). تفسير الماتريدي: تأويلات أهل السنة، محقق: د. مجدي باسلوم، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
٧٦. مجاهد دين (١٤٤١). تحقيق اعتقاد به ربوبيت به عنوان شرط عبوديت، بي جا: بي نا.
٧٧. محمد زكريا، ابوبكر (٢٠٠٠/١٤٢١). الشرك في القديم والحديث، رياض: مكتبة الرشد.
٧٨. مسعري، محمد بن عبد الله (٢٠٠٤). التوحيد؛ اصل الاسلام و حقيقة التوحيد، لندن: التجديد الاسلامي.
٧٩. مغامسي، صالح (بي تا). الأيام النضرة في السيرة العطرة، بي جا: المكتبة الشاملة.
٨٠. مناوي، محمد بن تاج العارفين (١٣٥٦). فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، الطبعة الأولى.
٨١. مودودي، ابو الاعلى (١٣٩١). المصطلحات الاربعة في القرآن، كويت: دار القلم.
٨٢. نابلسي، عثمان مصطفى (٢٠١٧). الروية الوهابية للتوحيد و اقسامه، عمان: دار النور المبين، الطبعة الاولى.
٨٣. نووي، يحيى بن شرف (بي تا). روضة الطالبين و عمدة المفتين، بي جا: المكتب الاسلامي.
٨٤. هيثمي، ابن حجر (بي تا). الاعلام بقواطع الاسلام، سوريا: دار التقوى.